

## بررسی تطبیقی مفهوم آزادی از نگاه امام خمینی(ره) و آیت‌الله شهید بهشتی

سیدحسین اطهری<sup>۱</sup>  
مسعود درودی<sup>۲</sup>

### چکیده

در چارچوب اندیشه‌ی سیاسی متاخر اسلام، وقوع انقلاب اسلامی به مثابه حرکتی آزادی‌خواهانه در تاریخ سیاسی ایران، بار دیگر پس از مشروطه، زمینه‌ی مناسبی را برای مذاقه در باب مفهوم آزادی برای اندیشمندان و رهبران تئوریک انقلاب فراهم نمود. اگرچه که این مفهوم در سال‌های تثبیت نظام جمهوری اسلامی از فهرست دغدغه‌های رهبران اجتماعی به نوعی به حاشیه رانده شد اما شاید بتوان این ادعا را داشت که مفهوم آزادی و به ویژه نوع سیاسی آن مهمترین دغدغه‌ی انقلابیون در زمانه‌ی انقلاب بود. متفکران و اندیشمندان متعددی در آن مقطع تاریخی به اندیشه‌ورزی درباره این مقوله پرداختند. حضرت امام خمینی(ره) به عنوان رهبر انقلاب اسلامی به همراه دیگر اندیشمندان همچون آیت‌الله شهید بهشتی، آیت‌الله شهید مطهری و ... مبادرت به تبیین مفهوم آزادی منطبق بر آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی کردند و سعی در ارائه نظریاتی در مقابل نظریات رقیب سیاسی خویش داشتند. در این مقاله تلاش شده است تا با به کارگیری رویکردی تطبیقی- مقایسه‌ای، مفهوم آزادی در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) و شهید بهشتی به عنوان دو تن از مهم‌ترین رهبران فکری و سیاسی انقلاب اسلامی مورد مذاقه قرار گیرد.

**کلید واژه‌ها:** آزادی، امام خمینی(ره)، شهید بهشتی، انسان شناسی، آزادی سیاسی

**Email:** athari@um.ac.ir

۱- دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد  
(نویسنده مسئول)

**Email:** masouddarroudi@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۰/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۲

## مقدمه

آزادی یکی از مفاهیم اساسی و بنیادی در فلسفه‌ی سیاسی محسوب می‌شود. بسیاری از مفاهیم و مسائلی مانند دموکراسی، جامعه‌ی مدنی، دولت و حکومت پیوند وثیقی با مفهوم آزادی پیدا می‌کنند.

علی‌رغم طرح گسترده‌ی بحث آزادی در غرب، در جهان اسلام، تتبع وسیع و مستقلی در این باره صورت نگرفته است و در کتاب‌های اخلاقی و عرفانی نیز اگر بحث آزادی به میان آمده است، به آزادی درونی و رهایی از رذایل اخلاقی، تأویل شده است. در کتاب‌های کلامی نیز که بحث اختیار وجود دارد، آن هم به مباحث اعتقادی و ایمانی و فلسفی تعلق گرفته است. در کتب فقهی گرچه بحث مستقلی از آزادی به عمل نیامده است اما در لابلای آن اشاراتی به مباحث آزادی شده است. در کتاب‌های روایی سنت، آزادی را می‌توان در سیره‌ی معصومین و منس آنها با مخالفین به اندازه‌ی کافی یافت. بدین سان می‌توان گفت آنچه امروزه از حق آزادی در ادبیات سیاسی سخن به میان می‌آید، در کتاب‌های عالمان شیعی، به صورت مستقل کمتر بحثی به میان آمده است. درباره‌ی علل عدم اقبال به این مباحث، دیدگاه‌های گوناگونی طرح گردیده است؛ برای مثال برخی بر این باورند که چون شیعیان در طول تاریخ فاقد حکومت بوده‌اند، مفاهیم این مباحث، محل ابتلای آنان نبوده است؛ لذا بحث مستقلی در این باره در کتاب‌های عالمان شیعی مشاهده نمی‌شود (شیرخانی، ۱۳۸۶: ۱۶).

عده‌ای دیگر از اندیشمندان شیعه بر این اعتقادند که به خاطر بداهت مسئله و تکلیف دانستن آن، نیازی به بررسی این موضوع در کتاب‌های دینی عالمان شیعی نبوده است. البته نباید فراموش کرد که در فقه مباحثی چون آزادی ازدواج، آزادی شغل و کسب، آزادی مسکن و آزادی حقوق مدنی مورد بحث قرار گرفته است. با این حال بحث مستقل و تئوریک آزادی در مباحث اسلامی جای خالی دارد. «علت اینکه در فقه سیاسی در میان حقوق، نامی از حق آزادی نیست، این نیست که اسلام به حق آزادی معتقد نیست، بلکه آزادی را فوق حق می‌داند، پس اعتراض نشود که چرا آزادی جزو حقوق اولیه، در اسلام نام برده نشده است» (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۷۳).

عالمان شیعی بالاخره توانستند برای اولین بار در حیات اجتماعی-سیاسی خویش، حکومتی مبتنی بر آموزه‌های شیعی اثنی‌عشری تأسیس نمایند. یکی از زمینه‌های اصلی تأسیس حکومتی با آموزه‌های شیعی در ایران و محوریت ولایت فقیه، وجود حکومت استبداد، خودکامه و غیردینی و در اعتراض به نبود آزادی بود. اصل آزادی به عنوان اصل اساسی در آموزه‌ها و قوانین انقلاب اسلامی لحاظ گردید و در اصل نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به طور واضح به این مسأله اشاره شده و تأکید گردید. پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی زمینه‌ای فراهم گردید که آزادی در ابعاد گوناگون به استقصاء اندیشمندان شیعی گذاشته شود. این امر به ویژه در اندیشه‌ی تئوری پردازان اصلی انقلاب اسلامی به طور مبسوطی مورد بررسی قرار گرفت. در این مقاله سعی می‌گردد تا با نگاهی مقایسه‌ای مفهوم «آزادی» در اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی(ره) و شهید آیت‌الله دکتر محمدحسین بهشتی مورد بررسی و تبیین قرار گیرد.

این مقاله با روش و تحلیل مقایسه‌ای<sup>۱</sup> درصدد هم‌سنجی تفکرات سیاسی این دو فقیه شیعی در مورد آزادی و انواع سیاسی آن می‌باشد. با مطالعه و بررسی کارهای تحقیقاتی قبلی در این حوزه، این نتیجه حاصل شد که آثار نگاشته شده در این زمینه یا به بررسی جداگانه آزادی سیاسی در اندیشه هر یک از دو متفکر پرداخته است (مانند: دموکراسی از منظر امام خمینی؛ آزادی سیاسی در اندیشه سیاسی شهید بهشتی) یا اینکه برخی دیگر از مؤلفه‌های را در اندیشه سیاسی این دو متفکر بررسی و مقایسه کرده‌اند (همانند: مفهوم عدالت سیاسی در اندیشه امام خمینی(ره) و شهید بهشتی؛ نقش مردم در حکومت اسلامی در اندیشه امام خمینی(ره) و شهید بهشتی). لذا تا به امروز پژوهشی کارآمد درباره تحلیل و مقایسه اندیشه سیاسی این دو اندیشمند در زمینه‌ی آزادی سیاسی صورت نگرفته است. این مقاله بی‌آنکه ادعای جامعیت داشته باشد، متکفل پرکردن این خلأ پژوهشی گشته است و هدف آن، این خواهد بود که از مجرای بررسی اندیشه‌ورزی امام خمینی(ره) و شهید بهشتی در باب آزادی و آزادی سیاسی به تحلیل نسبتاً کامل این مفهوم در اندیشه سیاسی این دو فقیه اندیشمند برسد.

پرسش اصلی این پژوهش عبارت است از چیستی مفهوم آزادی پردازد و آزادی سیاسی در اندیشه‌ی حضرت امام خمینی(ره) و آیت‌الله بهشتی. فرضیه ما عبارت است از اینکه «از آنجا که نگاه این دو اندیشمند در باب موضوع «آزادی» در نوع نگرش ویژه آنها به مقوله انسان نهفته است و این دو اندیشمند بر اساس نگاه انسان‌شناسی خاص خودبه‌مبحث آزادی پرداخته‌اند. در بحث آزادی نیز مباحث این متفکران، در نقاط زیادی دارای همپوشانی می‌باشد و در نوع نگاه به آزادی تاحدودی دارای نقاط اشتراک هستند». در تعریف عملیاتی باید گفت که منظور از اندیشه سیاسی «هرگونه کوشش ذهنی منسجم، منطقی، دارای مبنا و چهارچوب، مهم و موجه در باب مشارکت ارادی انسان در سرنوشت مشترک(جمعی) و اداره آن برای حفظ شئون و مصالح انسانی» است (جمشیدی، ۱۳۸۵: ۱۰۸) و منظور از نظام سیاسی، «دولت و حکومت به معنای عام آن است» (لک‌زایی، ۱۳۸۵: ۷۸). این مقاله از سه بخش تشکیل شده است. در بخش اول دیدگاه انسان‌شناختی دو متفکر فوق‌الذکر مورد بررسی و مقایسه قرار خواهد گرفت. در بخش دوم مفهوم آزادی در نظرگاه این دو اندیشمند مورد مذاقه قرار می‌گیرد و در بخش سوم نیز انواع آزادی سیاسی از دیدگاه این دو اندیشمند بررسی خواهد شد.

### بخش اول: انسان از دیدگاه امام خمینی(ره) و شهید بهشتی

محور و رکن هر نظریه اخلاقی و هر اندیشه سیاسی و اجتماعی، دیدگاهی است که آن نظریه درباره انسان دارد؛ چرا که اخلاق و سیاست پیرامون روابط انسان با محیط خود شکل می‌گیرد و این رابطه بر اساس شناخت او از خویش، جایگاه خود در جامعه و جهت‌گیری او نسبت به مفهوم ایده‌آل در نزد او

صورت می‌گیرد (بازشناسی یک اندیشه، ۱۳۸۰: ۱۰۹). درحقیقت انسان‌شناسی هم در پی فهم انسان از آن جهت که انسان است می‌باشد و هم به دنبال پابرجامندن (اخلاقی) حیات انسان در واقعیتی بین انسانی می‌باشد و تنها در این صورت است که انسان‌شناسی هدف کامل فلسفه یعنی فهم و تفاهم نظری و عملی انسان در عالم انسانی را برآورده می‌سازد، که خود این فهم نیز در حقیقت متقابلاً یک انسان‌شناسی است (دیرکس، ۱۳۸۴: ۱۱).

با ذکر مقدمه فوق‌الذکر، ابتدا مقوله انسان از نگاه امام خمینی(ره) و شهید بهشتی بررسی می‌گردد و سپس تلاش می‌شود مفهوم آزادی در اندیشه این دو فقیه متفکر مورد بررسی قرار گیرد. انسان‌شناسی امام در واقع بخشی از هستی‌شناسی اوست؛ چه او انسان را در کلیت هستی و به عنوان بخش اساسی آن بر می‌رسد، بدین معنا که نگاه وی به ماهیت انسان، ابعاد وجودی و نیز دامن‌های حیات و زندگانی او، به جایگاه کلی او در هستی ارتباط می‌یابد (فوزی، ۱۳۸۴: ۷۴). انسان در مکتب امام خمینی که برگرفته از اسلام است، انسانی چندساختی و چندبُعدی و جامع ملاحظه شده است. امام خمینی، انسان انضمامی و انتزاعی را با روش رئالیستی و قرآنی نه نسبی‌گرایانه و پراگماتیستی در سراسر نظام فکری خود، تبیین کرده است. انسان از نظر امام خمینی(ره)، جامع تمام جهات عالم و نسخه کامل هستی و شامل عالم غیب و شهادت و عصاره و خلاصه و غایت عالم است. به طور کلی آدمی مجموعه‌ای است که به همه چیز نیاز دارد و می‌تواند به سعادت راستین دست یابد: «برسد به آن مراتب مافوق طبیعت، تا هر چیزی که در آن قابلیت هست، فعلیت پیدا کند» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۴: ۱۸۶).

مهم‌ترین منابع انسان‌شناسی در مکتب امام خمینی(ره) عبارتند از قرآن و سنت و عقل فلسفی با رویکرد حکمت متعالیه و مهم‌ترین ویژگی موجود در انسان‌شناسی اسلامی، که دیدگاه امام خمینی نیز مبین آن است، قائل شدن به ویژگی‌های ذاتی و فرازمانی برای انسان و در کنار آن ویژگی‌های اکتسابی با دو گرایش خیر و شر است. ویژگی‌های ذاتی انسان ذیل حدیث یازدهم کتاب چهل حدیث امام خمینی(ره)، بحث «فطرت انسان» مورد توجه قرار گرفته است (امام خمینی، ۱۳۸۵). «فطرت» به معنای خلقت است. در روایات اسلامی تعبیرهای متفاوتی از «فطرت» شده است، از جمله تفسیر به توحید، اسلام و امثال آن. از نظر امام خمینی(ره) این احادیث از قبیل «بیان مصداق» یا «تفسیر به اشرف اجزای شی» است. در این نگرش فطرت انسان فطرتی الهی، حق طلبانه و مبتنی بر عدل است که تنها به آدمی اختصاص دارد. فطرت بر خلقت ابتدایی موجودات دلالت دارد که خداوند در ابتدای آفرینش به مخلوقات عطا می‌نماید. لذا به واسطه‌ی اینکه فطرت انسانی حقیقتی است که با اعطای آن، انسان از سایر پدیده‌ها ممتاز می‌گردد. از این‌رو، فطرت آدمی ویژگی‌هایی دارد که مختص اوست و سایر موجودات یا از آن بی‌بهره‌اند و یا حظ کمی دارند (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۸۰). همچنین به نظر امام خمینی(ره) ویژگی مهم فطریات این است که میان تمام انسان‌ها مشترک است و با تبدل احوال و تغییر زمان مکان و تمدن متحول نمی‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۸۷-۱۷۹).

مبنای فطرت باعث شده است علمای شیعه به یگانگی ذاتی انسان‌ها حکم دهند. از نظر علمای شیعه تمام انسان‌ها از فطرت مشترکی برخوردارند. بنابراین، اصل بر همگرایی، وحدت، یگانگی و صلح میان انسان‌ها است و اختلاف و نزاع که از سر غفلت به وجود می‌آید(باقری، ۱۳۸۸: ۱۴۴). ولی از امور مُعجبه آن است که با این که در فطریات، احدی اختلاف ندارد - از صدر عالم گرفته تا آخر - ولی نوعاً مردم غافلند از این که با هم متفقند، و خود گمان اختلاف می‌نمایند.

فطرت الهی به معنای خلقت الهی است که خداوند انسان‌ها را آن‌گونه آفریده است. «لا تبدیل لخلق الله» اشاره به ابدی و غیر قابل تغییر بودن این فطرت دارد؛ مهم‌ترین این فطرت‌ها، عبارت‌اند از فطرت بر اصل وجود مبدأ، فطرت بر توحید، فطرت بر اجتماع جمیع کمالات آن ذات مقدس، فطرت بر توجه به روز معاد و رستاخیز، فطرت بر نبوت، فطرت بر توجه به وجود ملائکه، فطرت عشق به کمال، فطرت عشق به راحتی، فطرت عشق به حریت و... که بعضی از اینها از احکام فطرت و بعضی از لوازم آن است(امام خمینی، ۱۳۸۵: ۵۵).

بر همین اساس، علمای شیعه به تمام انسان‌ها توصیه می‌کنند به ذات خود مراجعه کنند و در کمال موردنظر نیک بنگرند. در انسان‌شناسی امام اولاً علاقه به هویت مطلقه و عشق به جمال الله غایت وجودی انسان است؛ ثانیاً آدمی موجودی دو بعدی است که علاوه بر بعد طبیعی از نفس و روحی برخوردار است که نسبت به فیزیک آن اصالت دارد؛ ثالثاً کمال آدمی به مفهوم استکمال نفسانی اوست و کمال گفته شده از مسیر نفس او می‌گذرد رابعاً دستیابی به این کمال مبتنی بر اراده و اختیار آدمی است که سعادت و شقاوت را گزینش می‌کند(امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۶-۱۷).

براساس اندیشه شهید بهشتی «در جهان‌بینی اسلام، انسان شدنی (فرایندی) است مستمر و پویایی است خودآگاه، انتخابگر و خودساز. ما بر این چهار عنوان تأکید داریم. در جهان‌بینی اسلام، انسان، شدن است. شدنی است مستمر. همواره یک شدن و پویش است؛ تلاش است پویشی است خودآگاه و انتخابگر. انتخاب‌کننده و خودساز»(بهشتی، ۱۳۸۱: ۱۷). ایشان نخستین ویژگی مهم انسان از نظر قرآن و اسلام را بافت رنگارنگ، متنوع و گوناگون وی عنوان می‌نمایند. بنابراین، انسان موجودی یک بعدی یا دو بعدی نیست، موجودی است با ابعاد گوناگون، مایه‌های رنگارنگ و با استعدادهای متنوع و فراوان. این موجود، نه تنها از نظر بافت جسمی نسبت به جانداران دیگر امتیازهای خاصی دارد بلکه از بافت روحی و استعدادهای برتری نیز برخوردار است(بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۳۷).

اما در اینجا سؤالی مهم پیش می‌آید: چرا انسان با این همه رنگارنگی و تنوع و مایه‌های گوناگون آفریده شد؟ آیا هدف تشکیل موزه‌ای از انسان‌ها بود؟ نه، او باید در بوته آزمایش قرار گیرد. اما چه آزمایشی؟ آزمایش مواد شیمیایی؟ نه، آزمایش انسان از نوع آزمایش‌های مواد آلی یا معدنی نیست. در آزمایش انسان، نوع آزمایش هم تازه است. انسان به تعبیر شهید بهشتی در این آزمایش با یک عامل عمده شرکت می‌کند: عامل آگاهی(بهشتی، همان: ۱۳۰).

به او ابزارهای کسب آگاهی داده شده است تا در این آزمایش، آگاهانه شرکت کند. بدین آگاهی‌های اکتسابی نیز اکتفا نشده است. ما برای انسان کمکی برای دستیابی به آگاهی فرستادیم: یعنی وحی. با این مقدمات، آیا انسان در این آزمایش فقط با عامل آگاهی شرکت می‌کند؟ نه، او از عامل بسیار مهم دیگری نیز بهره می‌برد: این عامل، آزادی و حق انتخاب است. به تعبیر شهید بهشتی، «اصلاً برای همین انسان از نطفه‌ای در هم آمیخته آفریده شد تا بشود او را در معرض انتخاب قرار داد و الا اگر در هم نبود، در خیابان یک‌طرفه که معلوم است انسان باید چطور راه برود (ستوده و سیدناصری، ۱۳۷۸: ۸۷). بنابراین انسان آزاد گذاشته شده است تا یا شکر موهبت را بگذارد، به راه حق، خیر و عدل برود، و با این همه نعمت را کفران کند و به حق و خیر و عدل پشت پا زند. او در این مسیر آزاد است (همان: ۸۷). در نگاه بهشتی «انسان اسلام، انسانی است آزاد و این آزادی را البته رایگان به او نداده‌اند. این آزادی را به او دادند و به او گفتند ای انسان! آینده و سرنوشت خودت را بساز. هر خوشبختی و سعادت که به دست انسان‌ها بیاید، محصول کار آگاهانه خود آنهاست. هر رنج و تیره‌بختی انسان‌ها نیز محصول کار آگاهانه و انتخاب غلط آنهاست. همراه با این روح الهی که به انسان دادند یک مسئولیت کوچک هم به او دادند. گفتند تو با این روح الهی مسئول آن هستی که از لابه‌لای بندها و پیچ و خم‌هایی که در پیکرت و در رابطه پیکرت با محیط طبیعت و محیط اجتماعی وجود دارد، با اختیار و انتخاب خود راه را به سوی آینده تاریک یا روشن بگشایی. هر که افتخار انسان بودن و حامل روح خدا بودن را می‌خواهد، باید بار سنگین مسئولیت داشتن و انتخاب کردن را هم به دوش بکشد (بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۳۵). شهید بهشتی بعد از آن که در انسان‌شناسی خود کاملاً بر آزادی انسانی تأکید می‌نماید، به طلاب و فضایی حوزه پیشنهاد می‌کند:

«به طلاب و فضایی حوزه هم یک پیشنهاد دارم و آن پیشنهاد این است که به مردم ایران فرصت بدهید تا آگاهانه و آزادانه خود را بر مبنای معیارهای اسلامی بسازند و این خودسازی را بر مردم ما تحمیل نکنید. به مردم ما کمک کنید، آگاهی بدهید، زمینه رشد اسلامی را فراهم کنید ولی بر مردم هیچ چیز را تحمیل نکنید. انسان بالفطره خواهان آزادی است. او می‌خواهد خودسازی داشته باشد... که اگر تحمیل کردیم، آنها بر ضد این تحمیل‌تان طغیان خواهند کرد. انسان، عاشق آزادی است. می‌خواهد به دست خود و با انتخاب خود، خود را بسازد» (بهشتی، ۱۳۸۳: ۲۵۶).

تأکید شهید بهشتی بر آزادی افراد در انتخاب راه خویش در زمان هژمونی آموزه‌های ایدئولوژیک و انقلابی را بایستی از تک مضراب‌های سیاسی در زمینه انقلابی آن زمان دانست. حال بر اساس زمینه‌ی انسان‌شناسانه‌ای که در این بخش بحث گردید، می‌توان به بررسی مفهوم آزادی در اندیشه متفکران مورد نظر پرداخت. این زمینه، فرضیه نگارندگان را در باب اثر مستقیم نگاه به انسان بر تفسیر این اندیشمندان از آزادی اثبات می‌کند.

## بخش دوم: مفهوم آزادی در اندیشه امام خمینی(ره) و شهید بهشتی

در نگرش امام خمینی(ره)، آزادی و اختیار به دو معنای اصلی به کار رفته است: آزادی فلسفی (طبیعی) و به بیان دیگر، اختیار؛ (۲) آزادی ارادی (تجویزی).

### الف - آزادی فلسفی یا توصیفی

آزادی فلسفی در نظر امام، مبتنی بر تحلیلی است که ایشان در کتاب «طلب و اراده» درباره ماهیت انسان مطرح نموده‌اند (امام خمینی، ۱۳۶۲). مهم‌ترین موضوعی که در تحلیل ماهیت انسان در بین متکلمین اسلامی رواج دارد مجبور بودن یا مختار بودن آدمی است. دیدگاه امام در این باره، همان تفسیر معروف امامیه از جمله مشهور (بل الامر بین الامرین) است که در آن انسان در جایگاهی بین جبر و اختیار قرار دارد. در واقع ایشان نظر اشاعره مبنی بر مجبور بودن آدمی را (پایمال کننده حق آفریدگان) و نظر معتزله مبنی بر تفویض را (شرک به خدا) می‌دانند (امام خمینی، ۱۳۶۲: ۷۴).

امام انسان را مختار و آزاد می‌داند لکن نه مستقل از قدرت، اراده و خواست خدای متعال. در نتیجه، انسان مقهور اراده الهی نیست. از سوی دیگر، امام ضمن قبول اینکه سرشت انسان‌ها در میل به نیکی و بدی تفاوت دارد و تفاوت انسان‌ها در نطفه، در پاکی و ناپاکی رحم، رفتار مادر در ایام بارداری و شیر دادن به فرزند، محیط تربیتی و دیگر امور موجب تفاوت آنها در میزان میل به نیکی و بدی می‌شود (جمشیدی، ۱۳۸۴: ۲۴۳). ولی هیچ یک از اینها را مانع «اختیار و آزادی انسان در تصمیم‌گیری و کنش» نمی‌داند و انسان را مقهور طبیعت، وراثت و محیط تربیتی نمی‌داند.

حاصل سخن اینکه، امام معتقد است انسان موجودی است دارای اراده، اختیار و آزادی در تصمیم‌گیری و کنش؛ نه اراده الهی نه وراثت، نه طبیعت و نه محیط رشد و نمو و زیست، اراده انسان را مقهور خویش نساخته‌اند و انسان را «مجبور» نکرده‌اند. این «آزادی فلسفی یا توصیفی» است، که پیش‌فرض بحث «آزادی حقوقی و تجویزی» است. اگر در بحث فلسفی انسان را مقهور و مجبور و فاقد اختیار بدانیم جایی برای بحث از اینکه آیا خوب است انسان را در کارهایش آزاد بگذاریم یا برخی انسانها مجازند اراده خود را بر انسانهای دیگر تحمیل کنند و آزادی آنها را محدود کنند باقی نخواهد ماند.

### ب- آزادی حقوقی یا تجویزی

در حالی که آزادی فلسفی به بحث از وجود اراده و اختیار در نهاد آدمی مربوط می‌شود و بحث درباره وجود و عدم) است؛ آزادی حقوقی به تجویز آزاد گذاشتن انسان در تصمیم‌گیری و کنش می‌پردازد و بحثی درباره (باید و نباید) است. پیش از آن که به بررسی دیدگاه امام خمینی(ره) درباره آزادی تجویزی بپردازیم بیان دو نکته ضرورت دارد:

اول این که ابهام و تنوع تعاریف آزادی که به قول (آیزایا برلین) به دویت تعریف می‌رسد می‌تواند دیدگاه‌های اشخاص را با ابهام مواجه سازند. دوم این که حضرت امام درباره این نوع از آزادی، بحث

منسجم و یک‌دستی ارائه ننموده است. از این رو نباید از ایشان، توقع ارائه تعریفی جامع و مانع داشت. با این‌همه امام خمینی(ره) آزادی را به نبود الزام و اکراه از سوی دیگران تعریف می‌کند و آن را به مثابه شرایطی که در آن شخص مجبور نیست، مقید نیست، در آموزش مداخله نمی‌شود و تحت فشار قرار نمی‌گیرد می‌داند(جمشیدی، ۱۳۸۴: ۲۴۳). او در این جهت، همچون آیزایا برلین که معتقد است هر چه حوزه‌ی عدم‌مداخله یا آزادی منفی تعریف می‌کند، بلکه علاوه بر توجه و پذیرش این بعد، نه تنها همچون آیزایا برلین معتقد به آزادی منفی است و آن را حوزه‌ی عدم‌مداخله تعریف می‌کند بعد مثبت آزادی را نیز مطمح نظر قرار داده و آن را هم حوزه‌ی عدم مداخله و هم تحقق اراده می‌داند. برای نمونه او در پاسخ به سؤال‌های خبرنگاران خارجی به ویژه سؤال‌های (اوربانا فالاجی)، خبرنگار معروف ایتالیایی، که از ایشان خواستار ارائه یک تعریف ساده از آزادی می‌شود می‌فرماید:

«آزادی یک مسأله‌ای نیست که تعریف داشته باشد. مردم عقیده‌شان آزاد است، کسی الزام‌شان نمی‌کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید، کسی الزام به شما نمی‌کند که حتماً باید این راه را بروید کسی الزام به شما نمی‌کند که باید این را انتخاب کنی، کسی الزامتان نمی‌کند که در کجا مسکن داشته باشی یا در آن جا چه شغلی را انتخاب کنی. آزادی یک چیز واضحی است» (صحیفه امام، ج ۱۰: ۹۴).

با دقت در این عبارت، روشن می‌گردد که این تعریف با تعریف روسو از آزادی - که آزادی را حکومت بر خود می‌داند - نزدیک است. در حقیقت تعریف ساده فوق، همان تعریفی است که حضرت امام در آزادی فلسفی (ان شاء فعل و ان شاء ترک) ارائه نمود. لکن با توجه به این که ایشان در مصاحبه‌های دیگری، تعریف فوق را تکمیل و قیود و حدود سیاسی و اجتماعی متنوعی برای آن مطرح کرده است، آزادی را به حوزه‌ای از عدم‌مداخله‌ها گسترش می‌دهد که دو مرز دارد: اول عدم اخلال به مبانی دینی و دوم عدم اخلال به دولت و نهادهای مدنی.

آیت‌الله بهشتی ضمن این که اعتقاد دارند متفکران در طول تاریخ آزادی را به گونه‌های مختلفی تعریف کرده‌اند درباره عامل این اختلاف تعاریف می‌گوید: «این مفهوم نیز همچون مفاهیم عمیق و پربار دیگر متأثر از زمان و پیشرفت زمان است و در هر زمان متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی و نیازها و حساسیت‌های موجود در جامعه و فرهنگ حاکم بر زمان معنای خاصی دارد.» (فارسی، ۱۳۶۱: ۵۶). آزادی در اندیشه دکنر بهشتی یعنی: «تسلط انسان بر ساختن خویش و ساختن محیط خویش. امتیاز انسان بر همه موجودات دیگر عالم طبیعت این است که می‌تواند بر طبیعت مسلط باشد و شرایط طبیعی را بر وفق خواسته و نیاز خود دگرگون کند یا در برابر هجوم عوامل نامساعد طبیعی سد و مانع به وجود بیاورد(واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱: ۱۱۸۳).

بهشتی دو معنای متفاوت آزادی یعنی معنای فردی و معنای اجتماعی را از هم تفکیک می‌کند. معنای فردی آزادی خواستی است ذاتی و درونی و به شخص انسان مربوط می‌شود و معنای اجتماعی آن واقعیتی است اجتماعی که به نوع روابط اجتماعی مربوط می‌شود. در نگاه شهید بهشتی آزادی فردی یعنی «آزادی



از قید و بند» و «انسان هنگامی قید و بند را احساس می‌کند که بدان آگاهی و نیز حساسیت داشته باشد. تا آگاهی و شناخت به پدیده‌ای حادث نشود، نمی‌توان با آن برخورد منطقی و عاقلانه‌ای داشت. در صورتی که قیدوبندها به خوبی شناسایی نشوند انسان نمی‌تواند برای رهایی و آزادی از آنها اقدامی کند؛ بنابراین تحسین و مهم‌ترین عامل برای رسیدن به آزادی، آگاهی و شناخت است (بهشتی، ۱۳۸۰: ۵۶).

ایشان سپس آزادی فردی را بیشتر باز می‌کند: «آزادی فردی تنها به معنای رهایی از بندهای بیرونی نیست، به معنای آزادی از بندهای درونی هم هست. قدرت مادی می‌تواند بشر را از بندهای برونی رهایی بخشد، اما این قدرت نمی‌تواند آزادی را به ارمغان آورد، زیرا آزادی تنها وقتی معنا پیدا می‌کند که تمامی بندها، که بخش مهمی از آنها بندهای درونی است از میان برداشته شود و این تنها وقتی صورت می‌پذیرد که انسان در کنار قدرت مادی، قدرت معنوی لازم را در جهت آزاد ساختن خویشتن از تمامی بندهای درونی داشته باشد (فارسی، ۱۳۶۱: ۵۷).

آزادی هم جلوه‌ای درونی می‌یابد و هم جلوه‌ای برونی. آزادی درونی نجات از همه قید و بندهای هوا و هوس است و در واقع آزادی از تمامی تعلقات درونی است و آزادی بیرونی رهایی از همه زنجیرها و موانعی است که به دست مستبدان بر سر راه انسان گذاشته شده است و آدمی را اسیر و مجبور خواسته‌های خود کرده‌اند. اما ضرورت و مشروعیت اجتماعی آزادی که به نوع روابط اجتماعی مربوط می‌گردد «ناشی از این است که این مسأله یک خواست درونی جدی و اصیل است و انسان تنها موقعی می‌تواند به این نیاز درونی‌اش پاسخ گوید که در جامعه‌ای آزاد زندگی کند یعنی در جامعه‌ای زندگی کند که آزادی در آن به عنوان یک واقعیت اجتماعی وجود داشته باشد (واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱: ۱۱۰۰).

شهید بهشتی ارج و تقدس دفاع از آزادی اجتماعی را نیز به این دلیل می‌داند که آزادی از یک خواسته و نیاز درونی ناشی می‌شود و به همین دلیل است که «کسی که از این نوع آزادی دفاع می‌کند درحقیقت دفاع از آزادی جامعه، دفاع از انسان و در واقع «دفاع از کلیه خواست‌ها و نیازهای اصیل انسانی» است (همان: ۱۱۵۷). آزادی در جامعه‌ای وجود دارد که به صورت یک واقعیت درآمدده باشد: «یعنی از متن روابط اجتماعی حاکم بیرون آمده باشد» (بهشتی، ۱۳۵۷: ۵۹).

## بخش سوم: اقسام آزادی سیاسی در اندیشه امام خمینی(ره) و شهید بهشتی

### ۱-۳ انواع آزادی از دیدگاه امام خمینی

#### ۱-۱-۳ آزادی اجتماعی

همچنان که قبلاً گفته شد آزادی تجویزی نزد امام خمینی(ره) به حوزه‌ای از عدم مداخله‌ها تعلق دارد که دارای مرز و حدودی است. اما این که کلیت و اجزای این حدود چگونه تعیین می‌شود؟ نیازمند مراجعه به سخنان و آثار ایشان است.

#### الف- آزادی بیان و عقیده

در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)، (اظهار عقیده و آزادی بیان) برای کلیه افراد، گروه‌ها و احزاب سیاسی مجاز است (صحیفه امام، ج ۶: ۲۶۲) و این تجویز اختصاصی به طرفداران نظام اسلامی ندارد. در سخنی از ایشان، در جمهوری اسلامی، اقلیت‌های مذهبی و حتی کمونیست‌ها نیز در بیان عقاید خود آزادند. (صحیفه امام، ج ۱۴: ۳۴۳). آن چه که حدود و ثغور چنین نمادی از آزادی را معین می‌کند به خطر نیفتادن مصالح ملت و در چارچوب قانون بودن است.

#### ب- اقلیت‌های مذهبی

در یک جامعه‌ی اسلامی، همه‌ی انسان‌ها، فارغ از هر نوع اعتقاد و مذهب، از حقوق مساوی برخوردارند و قوانین جامعه برای همه‌ی آنها یکسان می‌باشد. از نظر امام خمینی دولت اسلامی یک دولت دموکراتیک به معنای واقعی است و برای همه‌ی اقلیت‌های مذهبی آزادی به طور کامل هست (صحیفه امام، ج ۴: ۴۱۱-۴۱۰). بنابر اعتقادات دینی امام «در اسلام مابین اقشار ملت‌ها هیچ فرقی نیست. در اسلام حقوق همه‌ی ملت‌ها مراعات شده است... تمام افراد عالم را بشر می‌داند و حق بشری برای آنها قائل است؛ تمام عالم را به نظر محبت نگاه می‌کند» (صحیفه امام، ج ۶: ۴۶۸). بر همین اساس او معتقد است که دولت اسلامی موظف است از حقوق اقلیت‌های دینی و همچنین سایر اقلیت‌ها دفاع کرده و به بهترین وجه از آنان نگهداری کند و اقلیت‌ها می‌توانند از آزادی انجام فرایض دینی و استفاده از تمام حقوق سیاسی و اجتماعی برخوردار باشند.

#### ج- آزادی زنان

نقش و جایگاه زنان در اندیشه و فکر سیاسی امام خمینی(ره) از اهمیت فراوانی برخوردار بود. امام با ابتنا بر آموزه‌های اسلامی درک متفاوتی را از قبل نسبت به جایگاه زنان ارائه کرد که بروز آن را در احیای هویت زن مسلمان در انقلاب اسلامی شاهد بودیم. این نقش در فرایند انقلاب اسلامی و پس از آن تشدید گردید. به طوری که انقلاب اسلامی را «انقلاب چادرها» نامیدند. آزادی زنان از منظر امام خمینی(ره) را بایستی در راستای تفکر اسلامی ایشان سنجید. به عقیده امام خمینی(ره)، «اسلام زن‌ها را در مقابل مردها قرار داده، نسبت با آنها تساوی دارند... اسلام نسبت به زن و مرد فرقی نگذاشته است» (تبیان، ۱۳۷۸: ۶۰). امام خمینی نیز معتقد بود در زمینه حقوق «اسلام به زن‌ها بیشتر عنایت کرده

است» (تبیان، ۱۳۷۸: ۶۱) از این رو، زن همانند مرد از حق آزادی برخوردار است؛ ثانیاً از آن جا که «عنایت اسلام نسبت به زن بیش‌تر از مرد است» زنان حقوق گسترده‌تری دارند. به طور کلی، شاکله‌ی مرکزی اندیشه امام خمینی(ره) را می‌توان با تأکید بر به رسمیت شناختن تداوم مشارکت زنان همانند مردان در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی با رعایت کامل حجاب و دوری از بی‌بند و باری در راستای پیشتیبانی از اسلام و حاکمیت قوانین اسلامی دانست؛ زنی که در پرتو این تفکر زاده می‌شود زنی است که چه به لحاظ عملی و نظری نه در فرودست که در کنار یا فرادست مرد می‌نشیند و نه چونان ضعیفه‌ای مستحق مراقبت در پس دیوارهای خانه که سرشار از شجاعت و آگاهی به مراقبت و ساختن جامعه فراخوانده می‌شود(درودی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۳۷).

همچنین یکی از شرایط افزایش مشارکت سیاسی زنان در انقلاب اسلامی و پس از آن را باید در فراهم‌سازی فضای فعالیت در اجتماع برای زنان دانست. در قبل از انقلاب و به سبب ترویج آموزه‌های غربی در قالب گفتمان مدرنیته، فضای فعالیت برای زنان اگرچه به لحاظ اجتماعی و ساز و کارهای حکومتی باز و تا حدودی گسترده بود، اما این فضا در تضاد با آموزه‌های دینی و شخصی خانواده‌ی ایرانی قرار داشت. اما با پیروزی انقلاب اسلامی، فضای اجتماعی برای فعالیت زنان با انطباق بیشتری با مولفه‌های شرعی و خانوادگی ایرانی شکل گرفت(ماشینی، ۱۳۸۸: ۱۳۰).

د. آزادی مطبوعات

در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) مطبوعات نقش بسیار مهمی در انعکاس اخبار و اطلاعات در جامعه در دارد. او مطبوعات را منعکس کننده‌ی آرمان‌های ملت دانسته و می‌گوید: «نقش مطبوعات در کشورها منعکس کردن آرمان‌های ملت است. مطبوعات باید مثل معلمینی باشند که مملکت را و جوانان را تربیت می‌کنند، و آرمان ملت را منعکس می‌کنند»(صحیفه‌امام، ج ۷: ۳۲۳). بر همین اساس ایشان معتقد بودند که: «مطبوعات باید مستقل و آزاد باشند... و همه گونه انتقاد را با کمال بیطرفی منتشر سازند» (صحیفه-امام، ج ۱۲: ۲۰۸) و یا در جایی دیگر اذعان می‌دارد که: «مطبوعات در نشر همه حقایق و واقعیات آزادند» (صحیفه‌امام، ج ۴: ۲۶۶).

## ۲-۱-۳ آزادی فردی یا حریم خصوصی

امام خمینی(ره) با اعتقاد به حریم خصوصی برای شهروندان، حوزه‌ای از آزادی غیرقابل تجاوز را برای آنها در نظر می‌گیرد که قانون نیز نباید به آن حریم نزدیک شود. آنچه در این باره حائز اهمیت است اینکه اگر چه امام در این نگرش به مکاتب آزادی‌خواه غربی نزدیک می‌شود که معتقد به وجود حریم خصوصی برای شهروندان هستند و با بنای آزادی بر فردگرایی، حوزه‌ی گسترده‌ای را برای حریم خصوصی افراد ترسیم می‌کنند، ولی ایشان با مبانی دیگری که از وحی الهی سرچشمه می‌گیرد، دایره‌ی حریم خصوصی را به صورتی تنگ‌تر مورد توجه قرار می‌دهد و در این موضوع بر اخلاق عمومی و سعادت اجتماعی تأکید

می‌نماید (جمشیدی، ۱۳۸۴: ۲۶۵). پس بر اساس این دیدگاه، دولت اسلامی دولتی است که هم اخلاق عمومی و سعادت اخروی مردم و هم سعادت دنیوی، رفاه و آزادی را در نظر می‌گیرد. به طور کلی از نظر امام خمینی (ره)، شهروندان در حیطه‌ی زندگی خصوصی خود-که از جانب قانون تعیین می‌گردد و از حیطه‌ی زندگی عمومی و مدنی مجزا می‌شود- آزاد هستند و کسی نمی‌تواند به حریم خصوصی آنان وارد شود. حوزه‌ی خصوصی مواردی را شامل می‌گردد که در فرمان هشت ماده‌ای امام متجلی گشته است. فرمان هشت ماده‌ای امام خمینی (ره) که در مورخه ۶۱/۹/۲۴ خطاب به قوه قضاییه و تمام ارگان‌های اجرایی در مورد اسلامی شدن قوانین و عملکردها صادر شد، در واقع منشور آزادی‌های انسان در حریم شخصی است (صحیفه امام، ج ۱۷: ۱۳۹-۱۴۳).

### ۳-۲ انواع آزادی سیاسی در اندیشه شهید بهشتی

شهید بهشتی نیز به مثابه یکی از مؤثرترین افراد و تئوری پردازان انقلاب اسلامی در باب انواع آزادی‌های سیاسی به اندیشه ورزی پرداخته است. در ادامه مهم‌ترین مصادیق این نوع از آزادی بررسی می‌گردد.

#### الف- حق تعیین سرنوشت و آزادی انتخاب و رأی

این که مردم تا چه اندازه در حاکمیت سهیم و تأثیرگذارند، از بحث‌های اساسی و مهم علم سیاست است. در واقع می‌توان نوع حکومت‌ها را با توجه به نقش و تأثیری که مردم در هدایت آنها دارند تبیین و توصیف کرد. از مصادیق بارز حق تعیین سرنوشت، حکومت‌هایی است که انسان‌ها با اختیار و آزادی تمام آن را برای خود برگزیده‌اند و در روند سیاست‌گذاری‌های عمومی تأثیرگذار هستند. در حکومت‌هایی که مردم در انتخاب نوع حکومت، حاکمان و زمامداران و نیز تصمیم‌گیری‌های آن دخالت دارند، بخشی از آزادی سیاسی تحقق می‌یابد، ولی در حکومت‌هایی که مردم در پیدایش، استمرار و ثبات آنها نقشی ندارند، طبعاً بخش اساسی و مهم آزادی سیاسی یعنی تعیین سرنوشت سیاسی مشاهده نمی‌شود. در اندیشه آیت ا... بهشتی مردم در تمام امور حکومت سهیم‌اند و اساساً یکی از آموزه‌های اساسی و مهم اسلام توجه به امور دیگر مسلمانان است، حتی سکوت و عدم مشارکت در امور اجتماعی مسلمانان عملی مذموم و ناپسند و در ردیف عدم مسلمانی ذکر شده است.

در اندیشه‌ی شهید بهشتی (ره) مردم در تمام امور حکومت سهیم‌اند و اساساً یکی از آموزه‌های اساسی و مهم اسلام، توجه به امور دیگر مسلمانان است، حتی سکوت و عدم مشارکت در امور اجتماعی مسلمانان، عملی مذموم و ناپسند و در ردیف ترک مسلمانی ذکر شده است. شهید بهشتی ضمن استناد به حدیث معروف رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم «من أصبح و لایهتّم بأمر المسلمین، فلیس بمسلم»<sup>۱</sup>

۱. هر کس که صبح سر از خواب نویسن بردارد و در اندیشه‌ی همه‌ی مسلمانان نباشد، آن فرد مسلمان نیست.

(مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱: ۳۳۶-۳۳۹)، به احساس مسئولیت یک مسلمان در رابطه با سایر مسلمانان و انسان‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: «اگر یک انسان، یک حزب، یک تشکیلات، یک قشر، یک ملت و یک نژاد بخواهد به سعادت برسد، یعنی مسؤولیت‌هایی را که به عهده دارد، انجام بدهد طبق جهان‌بینی اسلام باید به آزادی، به نجات و رستگاری و فلاح همه انسان‌ها بپردازد» (بهشتی، ۱۳۶۱: ۱۰۶۷).

از مصادیق بارز این مشارکت، تعیین حاکمیت و قدرت سیاسی است که نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای در امنیت جان و مال و دین افراد جامعه دارد. درباره‌ی مشارکت سیاسی، شهید بهشتی به تجربه سال اول انقلاب اسلامی اشاره کرده و می‌گوید: «در طی یک سال اول پیروزی، موفق شده اصل نظامش را با رأی رسمی ملت مشخص کرده و قانون اساسی‌اش را به دست نمایندگان مبعوث ملت بنویسد و بعد برای کمال استحکام، با رأی مستقیم ملت به تصویب برساند [و] رئیس‌جمهورش را با رأی آزاد ملت انتخاب کند. کدام انقلاب را در دنیا سراغ دارید که سال اول توانسته باشد در جو آزادی، این کارها را انجام دهد؟» (بهشتی، بی‌تا: ۱۴-۱۵).

نظام اسلامی در اندیشه‌ی شهید بهشتی، نظامی متکی به آرای آزاد ملت است و نه متکی بر خشونت و زور و سرنیزه. در واقع، حکومت‌هایی موفقند که به رأی و نظر مردم بها داده و برای آنان در تعیین سرنوشت سیاسی‌شان حقی قائل شوند و روابط منطقی، محکم و پیوسته‌ای را با مردم داشته باشند. بدیهی است در جامعه‌ای که اکثریت مردم آن مسلمانند، خواست آنان، مطابق با آن چیزهایی است که در ضدیت و تناقض با دین اسلام نباشد: «[مردم] مصممند جامعه‌ی پاک اسلامی را بر پایه‌ی قوانین اسلام داشته باشند و نقایص موجود را بر اساس قوانین اسلام برطرف بکنند. این خواست باید مورد احترام و عمل قرار بگیرد» (بهشتی، ۱۳۶۱: ۵۹۸).

تعیین سرنوشت به دست مردم و آزادی آنان در رأی دادن، انتخاب کارگزاران نظام سیاسی - اسلامی و اتکای حکومت بر رأی مردم نیز از مواردی است که می‌توان خواست اصیل و قاطع مردم دانست، که در نظر و عمل شهید بهشتی این مشی مردم‌گرایانه و مردمی بودن و مردمی ماندن را به وضوح می‌توان دید. در نگاه آیت‌الله بهشتی، مقبولیت دولت از جانب مردم است. وی در سخنانی، مشروعیت دولت موقت را مبتنی بر انتصاب از سوی امام می‌داند که این نصب امام، مطابق و هماهنگ با مردم است و در واقع، یک حالت دو طرفه‌ای است: از سویی، مشروعیت را به امام نسبت می‌دهد و از سوی دیگر، چون مردم به امام اعتماد داشته‌اند، به نصب او با دیده‌ی احترام برخورد کرده و آن را پذیرفته‌اند (لک‌زایی، ۱۳۸۲: ۶۹).

### ب- حق نظارت، انتقاد و اظهار نظر

در جامعه اسلامی یک انسان مسلمان اولاً، مسئول و پاسخگوی کارهایی است که انجام می‌دهد و ثانیاً، در برابر سایر انسان‌ها، اعم از مسلمان و غیر مسلمان متعهد و پاسخگوست. با این وصف، در جامعه و حکومت اسلامی همه افراد موظف به کنترل حکومت هستند. کنترل حکومت از راه‌های گوناگون صورت می‌گیرد. امروزه یکی از انواع کارکردهای احزاب و نهادهای مدنی نظارت و کنترل بر ارکان حکومت و نقد

و ارزیابی نقاط قوت و ضعف نظام سیاسی است، چیزی که در نظام سیاسی اسلامی علاوه بر این که همه تشکلهای باید چنین کارکردی را دارا باشند، فرد فرد انسانها نیز وظیفه شرعی دارند که به چنین امری مبادرت ورزند.

آیت الله بهشتی انتقاد سازنده و روشنگر را یک وظیفه می‌داند که باید انجام گیرد (بهشتی، ۱۳۷۷: ۲۲). به عقیده وی، در جامعه اسلامی باید باب بحث و انتقاد و اظهار نظر باز باشد تا مسئولان متوجه نقایص کار خود بشوند و به اصلاح امور بپردازند. منظور از این انتقاد این است که «اشخاص بتوانند مسئولان را متوجه نقایص کار خودشان بکنند و آنها با پی بردن به نقایص، برنامه و کارشان را اصلاح کنند» (بنیاد شهید، ۱۳۶۱: ۸۵۵). بستن باب انتقاد در یک حکومت، در واقع بستن چشم و گوش نظارتی نظام است. حکومت‌هایی در برنامه‌های خود موفق می‌شوند که روزه‌های نظارتی خود را دقیق و گسترده‌تر سازند و از هر ابزاری برای اصلاح برنامه‌های خود سود جویند.

شهید بهشتی در این رابطه می‌گوید: «ملت و امت کارگزاران را چندچشمی زیر نظر دارند. یک نوع نظارت محدود رییس جمهور دارد، یک نظارت مفصل شوراها، یعنی مجلس شورای ملی و شوراهای دیگر، دارند. شورای نگهبان اینجا کاری ندارد. این شورای نگهبان را هم خیلی بزرگ و سؤال‌آفرین کرده‌اند. شورای نگهبان یک کار بیشتر ندارد و آن این است که قوانینی که مجلس شورای ملی تصویب می‌کند با اصول اسلام و اصول قانون اساسی منطبق باشد. از طریق دیگری هم کار دولت از طرف ملت مورد نظارت قرار می‌گیرد: رهبری و خودمردم مشترکاً از طریق بازرسی کل کشور و از طریق دستگاه قضایی، به خصوص بازرسی کل کشور که یکی از سازمانهای دستگاه قضایی است» (همان: ۲۸).

### ج- آزادی احزاب و گروه‌های سیاسی

ابتدا بهتر است در باب مفهوم حزب نزد ایشان بحث گردد. شهید بهشتی دیدگاه خاصی نسبت به حزب داشته و انسانی تشکیلاتی بودند. وی گرد هم آمدن، سازمان پذیرفتن و اعتماد داشتن افراد به یکدیگر از جمله ارکان حزب در نظر بهشتی است؛ البته سمت و سو و مبنای اعتقادی و دینی افرادی که در کنار هم گرد آمده‌اند نیز از عناصری است که وجه تمایز تعریف بهشتی با تعریف‌های مشابه است. ایشان در تعریف حزب در نظام اسلامی می‌گوید:

«حزب در نظام اسلامی یعنی گرد هم آمدن و سازمان یافتن و سازمان پذیرفتن افرادی که همدیگر را می‌شناسند و به همدیگر اعتماد دارند. به اسلام معتقد هستند به عنوان یک دین و یک نظام اجتماعی و اقتصادی و معنوی و می‌خواهند بر پایه حاکمیت اسلام جامعه اسلامی را اداره کنند یا در اداره آن جامعه اسلامی سهیم گردند (واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱: ۶۵۰).

ایشان در موارد مختلف تأکید می‌نمایند که یک حزب نباید انحصار طلب باشد. زیرا این کار باعث کنار گذاشتن دیگر افراد و شخصیت‌هایی است که از صلاحیت‌های لازم برای اداره جامعه برخوردارند:

«مهم این است که باید حزب انحصارطلب نباشد، یعنی این عقیده را نداشته باشد که فقط ما خوبیم و آنها که در خارج از تشکیلات هستند، خوب نیستند، به درد بخور نیستند. باید هر کجا انسان مومن و دارای ارزش‌های تشکیلاتی شناسایی کردند بگویند او هم می‌تواند مثل ما باشد و منشأ تصمیم باشد و منشأ خیر و منشأ ثمر باشد. اگر یک جامعه‌ای بدین صورت چند حزبی شد، من فکر می‌کنم که دیگر اشکالی پیش نمی‌آید. برای این که از مجموع این احزاب یک جبهه متحد به وجود می‌آید که می‌تواند کار کند و مرکزیت هم می‌تواند به وجود بیاورد(همان: ۶۵۱).

ایشان انحصار طلبی و انحصار اندیشی را در هر شکل آن امری ناپسند می‌داند و انحصارطلبی را به عنوان سر منشأ طغیان و استبداد و سلطه طلبی عنوان می‌کند(لک‌زایی، ۱۳۸۷: ۸۰). ضمن این که ایشان شکل انحصارطلب را به عنوان تشکل شیطانی معرفی می‌کند: «تشکل انحصار طلب و انحصار اندیش، از جانب هرفرد و هرگروه و هرجمع باشد، شیطانی از آب در می‌آید. معنای طاغوت همین است که طاغوت می‌گوید «من» غیر از من هیچ چیز! آن وقت در برابر حق، در برابر خلق، کارش به طغیان کشیده می‌شود، سرکش می‌شود» (واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱: ۳۵۶).

در بینش و نگرش شهید بهشتی فعالیت تمامی احزابی که چارچوب قانون اساسی را رعایت کنند در نظام جمهوری اسلامی ایران، آزاد است: «تشکیل احزابی که قانون اساسی را رعایت کنند، آزاد است. (همان: ۵۵۴) و نیز گروه‌های سیاسی که این مواضع مشخص در قانون اساسی و قوانین مجرد را که پس از انقلاب تصویب شده رعایت بکنند، آزادی و فعالیت‌شان و افرادشان محترم خواهند بود و هست بنابراین، تنها مبنای معتبری که برای فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی مطرح است، قانون اساسی است. (همان: ۵۵۴)

### نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا مفهوم آزادی از نگاه امام خمینی(ره) و شهید بهشتی مورد مقایسه قرار گیرد. نکته مهم این بود که رویکرد یکسان انسان‌شناختی در آثار این دو متفکر باعث شد تا در باب مساله آزادی و به ویژه آزادی سیاسی دیدگاه تا حدود زیادی یکسانی داشته باشند و به نوعی می‌توان عنوان نمود که در اندیشه هر دو اندیشمند، آزادی زمینه ساز فراهم آمدن مشروعیت در درون حکومت اسلامی می‌گردد. مبانی انسان‌شناسی آنان به گونه‌ای است که آزادی و میل بدان را یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تمایزساز انسان از سایر موجودات عنوان می‌نمایند. براساس تاثیرپذیری از آموزه‌های اسلامی، مطلوبیت آزادی برای آدمی از آن روست که آزادی با ذات انسان پیوند خورده است و انسان آزاد به دنیا می‌آید لذا ذاتاً تمایل به آزادبودن دارد. در ذیل ضمن جمع‌بندی مباحث، به مقایسه‌ی آنها نیز می‌پردازیم :

**یکم-** در اندیشه هر دو متفکر، بزرگ‌ترین شعار اسلام آزادی است و اسلام دین آزادگان و احرار است و انسانیت انسان به آزادبودن می‌باشد. بزرگ‌ترین امتیاز انسان، انتخاب‌گری در فرمانبرداری و نافرمانی اوست و این‌گونه است که کارهایش ارزش می‌یابد، زیرا اطاعت و نافرمانی اجباری، هر دو هیچ ارزش و قدری ندارد. انسان از آن رو که آگاه و انتخاب‌گر است، سرنوشت خویش را با انتخاب آگاهانه‌ی خویش می‌سازد.

**دوم-** هر دو متفکر معتقدند که برداشت واحدی از آزادی وجود ندارد و شرایط اجتماعی، ضرورت‌های زمانی و افکار و اعتقادات حاکم بر جامعه از جمله دلایل گوناگونی برداشت‌ها از آزادی است. آزادی در اندیشه امام خمینی(ره) و شهید بهشتی به معنای تسلط انسان بر ساختن خویش و ساختن محیط خویش است. در این معنا آزادی به دو گونه نمود می‌یابد: یکی معنای فردی آزادی که یک نیاز عمیق و اصیل درونی است و هر فردی به طور طبیعی خواهان آن است و به معنای آزادی از قید و بند است؛ دیگری، آزادی به عنوان یک واقعیت اجتماعی است که به نوع روابط اجتماعی و وجود آزادی در سطح جامعه اشاره دارد. آزادی فردی نیز هم به معنای رهایی از بندهای برونی است و هم رهایی از بندهای درونی. در این جا اگر دو مفهوم «آزادی منفی و آزادی مثبت» آیزایا برلین (برلین، ۱۳۶۸) را مدنظر قرار دهیم، می‌توان استنباط کرد که هر دو متفکر مورد بررسی در ردّ آزادی لیبرالی به سمت آزادی مثبت آن هم از نوع حداکثری آن گرایش پیدا می‌کنند. مراد از آزادی حداکثری آن نوع از آزادی است که بر نوعی انسان‌شناسی خاص استوار است و همواره سعی بر آن دارد که تا اموری را که به مثابه کمال نفس آدمی برشمرده می‌شوند، شکوفا سازد. از نظر امام خمینی و شهید بهشتی محدودیت‌های اعمال شده توسط شریعت و قوانین اسلامی نه تنها مخل آزادی نیست بلکه آزادکردن بیشتر انسان است و این تحلیل جز با پذیرش مفهوم آزادی حداکثری سازگار نمی‌باشد. این تلقی حداکثری از مفهوم آزادی مثبت در اندیشه امام و شهید بهشتی ریشه در تعالیم اسلامی و نیز مبانی انسان‌شناختی ایشان دارد. زیرا براساس این مبانی، آزادی را به مثابه یک حق اولیه و فطری بشر مطرح می‌کنند و همواره انسان‌ها را به حفظ و لزوم رعایت آن توصیه می‌نمایند.

**سوم-** در بحث از تعیین سرنوشت و آزادی انتخاب و رأی که پیچیده‌ترین و مهم‌ترین بحث آزادی سیاسی است، امام خمینی و شهید بهشتی اشتراک تام و تمامی دارند؛ چرا که هر دو به نقش مردم در حاکمیت اشاره می‌کنند و برای مردم نقش اساسی و غیرقابل انکاری قائلند. هر دو متفکر ضمن اشاره به آرای مردم در یک حکومت، از نقش آرای عمومی به عنوان پشتوانه‌ی قدرت، قانونیت و نفوذ و تأثیرگذاری و کارایی حکومت یاد می‌کنند و بر این باورند که در هیچ مرحله‌ای هیچ حکومتی نباید خود را بر مردم تحمیل کند. زیرا در صورت این امر کارایی و مشروعیت حکومت به شدت کاسته می‌گردد

**چهارم-** درباره‌ی اظهارنظر و انتقاد و نظارت مردم در مورد حکومت، امام خمینی و شهید بهشتی دیدگاه‌های یکسانی دارند. هر دو رابطه‌ای دو سویه را میان افراد و دولت به تصویر می‌کشند و معتقدند



مردم می‌توانند آزادانه ابراز نظر کنند و از نهادهای حکومتی و مسئولان و کارگزاران نظام انتقاد کنند و از آنان درباره عملکردشان توضیح بخواهند. هر دو اندیشمند برای بحث‌های خود به اصل امر به معروف و نهی از منکر استناد می‌جویند و نظارت و چون و چرا کردن را حق و وظیفه‌ی آحاد جامعه اسلامی به شمار می‌آورند.

**پنجم** - در باب موضوع آزادی احزاب و گروه‌های سیاسی نیز دو متفکر موردنظر دارای اشتراکات فکری زیادی هستند. هر دو بر آزادی گروه‌ها و احزاب سیاسی تاکید می‌کنند و بر آنند که این آزادی باید در راستای قانون باشد.

## منابع

- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام (مجموعه بیانات، سخنرانی‌ها ...)، ۲۲جلدی، تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار حضرت امام خمینی(ره)
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۸۵)، *چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۶۲)، *طلب و اراده*؛ تهران: بی‌جا.
- برلین، آیزایا (۱۳۶۸)، *چهار مقاله درباره آزادی*، ترجمه محمد علی موحد؛ تهران، خوارزمی؛ ۱۳۶۸.
- باقری، سیدکاظم (۱۳۸۸)، *فقه سیاسی شیعه؛ سازوکارهای تحول در دوران معاصر*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهیددکتر بهشتی (۱۳۸۰): *بازشناسی یک اندیشه*، تهران، نشر بقیه.
- تبیان (۱۳۷۸)، *جایگاه زن در اندیشه امام خمینی(س)*، دفتر هشتم، تهران: ستاد بزرگداشت یکصدمین سال تولد امام خمینی(س)، چاپ هفتم.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۸۱)، *آزادی، هرج و مرج و زورمداری*، تهران، بقیه
- حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۸۰)، *نقش آزادی در تربیت کودکان؛ تهران؛ بقیه*
- حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۸۶)، *حق و باطل از دیدگاه قرآن؛ تهران؛ بقیه*
- حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۷۷)، *مبانی نظری قانون اساسی؛ تهران؛ بقیه*
- حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۵۷)، *مجموعه مقالات، قم: انتشارات جهان‌آرا*
- حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۸۳)، *ولایت؛ رهبری و روحانیت*، تهران، بقیه
- حسینی بهشتی، سیدمحمد (بی‌تا)، *سخنرانی‌های شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی*، تهران: سیدجمال
- دیرکس، هانس (۱۳۸۴)، *انسان شناسی فلسفی؛ ترجمه محمدرضا بهشتی*، انتشارات هرمس
- درودی، مسعود؛ موسوی، سیدصدرالدین؛ اسلانی، انسیه (۱۳۹۲)، «نگرشی گفتمانی به مشارکت زنان در انقلاب اسلامی»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره ۶، بهار

- ستوده، امیررضا و دیگران (۱۳۷۸)، *رابطه دین و آزادی*، چاپ نخست، تهران: ذکر
- فارسی، جلال‌الدین (۱۳۶۱)، *فرهنگ واژه‌های انقلاب اسلامی*، چاپ نخست، تهران: بنیاد فرهنگی امام رضا
- فوزی تویسرکانی، یحیی (۱۳۸۴)، *اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)*، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۴)، *اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۵)، *رخ‌اندیشه*، تهران: کلبه معرفت.
- لکزایی، نجف (۱۳۸۵)، *چالش سیاست دینی و نظم سلطانی*، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- لکزایی، شریف (۱۳۷۸)، «مفهوم آزادی در اندیشه امام خمینی»، اسوه، سال دوم، شماره ۲۷، اسفند.
- لکزایی، شریف (۱۳۸۲)، *آزادی سیاسی در اندیشه آیت‌الله مطهری و آیت‌الله بهشتی*، قم: بوستان کتاب قم.
- کرنستون، موریس (۱۳۷۰)، *تحلیلی نوین از آزادی*، ترجمه جلال‌الدین اعلم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، *انسان کامل*، چاپ نهم، تهران: صدرا.
- واحدفرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی (۱۳۶۱): *بهشتی اسطوره‌ای بر جاودانه‌ی تاریخ (راست قامتان جاودانه-ی اسلام)*، دفتر سوم، تهران: واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق): *بحارالانوار*، ج ۷۱، بیروت: موسسه الوفاء.
- ماشینی، فریده (۱۳۸۸)، «موقعیت زنان سی‌سال پس از انقلاب»، ماهنامه آئین، شماره ۱۹ و ۲۰، اسفند و فرودین.